



سیمای سوره احقاف

این سوره که در ابتدای جزء بیست و ششم قرآن قرار گرفته، سی و پنج آیه دارد و در مکه نازل شده است.

«احقاف» به معنای شن‌های روان است که بر اثر باد روی هم انباشته می‌شود. به سرزمین قوم عاد، به خاطر آنکه شن‌زار و ریگستان بود، احقاف می‌گفتند. نام‌گذاری این سوره به «احقاف»، بر اساس آیه ۲۱، در بیان ماجرای حضرت هود و قوم عاد است.

این سوره، آخرین سوره از سوره‌های هفتگانه‌ای است که با حروف مقطعه‌ی «حم» شروع شده و در تمامی آنها بعد از این حروف، سخن از نزول قرآن و اهمیت آن است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکس سوره احقاف را در هر شب جمعه قرائت کند، در دنیا از ترس و هراس دنیوی ایمن باشد و در آخرت نیز ترسی ندارد.^(۱)

۱. تفسیر اثنی عشری.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿ ۱ ﴾ حَمَّ ﴿ ۲ ﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنْ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

حا، میم، نزول (این) کتاب، از جانب خداوند عزیز حکیم است.

﴿ ۳ ﴾ مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَ الَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أَنْزَلْنَا مُّعْرِضُونَ

ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست، جز بر اساس حق و زمان‌بندی مشخص نیافریدیم، و (لی) کسانی که کفر ورزیدند، از آنچه بدان هشدار داده شده‌اند، روی‌گردانند.

نکته‌ها:

- سرآغاز هفت سوره‌ی غافر، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه و احقاف، حروف مقطعه‌ی «حم» است که به «حوامیم سبعة» معروف است.
- از تکرار آیه «حم، تنزیل الكتاب...» در چند سوره پشت سر هم، می‌توان فهمید که مسائل مهم و اساسی را باید تکرار کرد.
- عزّت، از اوصاف و کمالاتی است که هم برای خدا آمده، «من الله العزيز»، هم برای کتاب خدا، «انّه لکتاب عزیز»^(۱) هم برای پیامبر خدا و مؤمنان به خدا آمده است. «انّ العزة لله و لرسوله و للمؤمنين»^(۲)
- آفرینش هستی، حکیمانه و بر اساس حقّ است. اگر در هستی با چیزی برخورد کردیم که

۱. فصلت، ۴۱.

۲. منافقون، ۸.

اسرار وجودی آن را نفهمیدیم، به آفریدگار آن خدشه‌ای وارد نیست، بلکه مشکل محدودیت علمی ما می‌باشد، چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿و ما خلقنا السَّموات و الارض و ما بینهما لاعین، ما خلقناهما الاّ بالحقّ و لكن اکثرهم لایعلمون﴾^(۱)

□ با کمی دقت در آیاتی که پس از حروف مقطعه «حم» آمده، نتیجه می‌گیریم که قرآن:

از سرچشمه علم و عزّت خداوند است. ﴿تنزیل الكتاب من اللّٰه العزیز العلیم﴾^(۲)

از سرچشمه رحمت و محبت اوست. ﴿تنزیل من الرّحمن الرّحیم﴾^(۳)

از سرچشمه قدرت و حکمت اوست. ﴿کذلک یوحی... اللّٰه العزیز الحکیم﴾^(۴)

کتابی روشن و روشنگر و مایه‌ی اندیشه و تعقل است. ﴿الکتاب المبین... قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون﴾^(۵)

کتابی مبارک و مایه‌ی برکت است. ﴿و هذا کتاب أنزلناه مبارک فاتّبوعوه﴾^(۶)

□ یکی از عوامل اساسی انحراف انسان، عدم توجه به محدود بودن و فانی بودن دنیا و توهم جاودانه بودن خود است، لذا انسان به فرموده قرآن به راهها و روشهای گوناگونی برای جاودانه ماندن خود دست می‌زند:

گاهی برای بقای خود به جمع مال و ثروت و شمار و حساب و کتاب آن می‌پردازد و توفیق هیچ انفاقی ندارد. ﴿الذی جمع مالاً و عدده . یحسب انّ ماله اخلده﴾^(۷)

گاهی برای جاودانگی خود بناهایی محکم می‌سازد. ﴿و تتخذون مصانع لعلکم تخلدون﴾^(۸)
گاهی برای همیشگی خود به زورگویی و لشکرکشی و قدرت‌طلبی روی می‌آورد. ﴿واستکبر هو و جنوده فی الارض بغير الحقّ و ظنّوا انّهم الینا لایرجعون﴾^(۹)

گاهی به پندار خود، در صدد مقابله با مرگ و قهر الهی برمی‌آید. ﴿وظنّوا انّهم مانعتهم حصونهم﴾^(۱۰)

- | | | |
|------------------|----------------|----------------|
| ۱. دخان، ۳۸-۳۹. | ۲. غافر، ۲. | ۳. فصلت، ۲. |
| ۴. شوری، ۳. | ۵. زخرف، ۲-۳. | ۶. انعام، ۱۵۵. |
| ۷. هُمَزَه، ۲-۳. | ۸. شعراء، ۱۲۹. | ۹. قصص، ۳۹. |
| ۱۰. حشر، ۲. | | |

غافل از آنکه محدودیت عمر، حقیقتی است که در مورد همه جریان دارد. «اینها تکونوا بدرککم الموت و لو کنتم فی بروج مشیّده»^(۱) و قرآن همواره خطر غفلت را به انسان تذکر داده است. «ما خلقنا السّموات و الارض و ما بینهما الاّ بالحقّ و أجل مسمی»

پیام‌ها:

- ۱- نزول قرآن، تنها از جانب خداوند عزیز و حکیم مقدور است و از عهده بشر خارج است. «تنزیل الكتاب من الله العزيز الحكيم»
- ۲- برنامه‌های قرآن، هر چند آسمانی و متعالی است، اما در حدّ فکر و توان محدود بشر، نازل شده است. «تنزیل الكتاب»
- ۳- چون نزول قرآن از سوی خداوندی است که سرچشمه عزّت و حکمت است، لذا برنامه‌ها و دستورات آن فرد و جامعه را به سوی عزّت و استواری سوق می‌دهد. «من الله العزيز الحكيم»
- ۴- عزّت و قدرت خداوند، آمیخته با حکمت و کاردانی است. «الله العزيز الحكيم»
- ۵- نظام هدفدار، بدون برنامه نمی‌شود. تکوین و تشریح، بر اساس حق و حکمت است. «الكتاب... الحكيم - خلقنا... بالحق»
- ۶- در نظام آفرینش، کژی، انحراف، سستی، پستی، نادرستی و بیهودگی جایی ندارد. «ما خلقنا السّموات و الارض و ما بینهما الاّ بالحق»
- ۷- آسمان‌ها و زمین و تمام هستی، زمان و فرجامی حساب شده و سنجیده دارند و اتفاقی و بی حساب نیستند. «خلقنا... بالحق و أجل مسمی»
- ۸- لازمه‌ی حقیقت آفرینش، وجود جهانی پس از آن است. (اگر معاد نباشد، بسیاری از نابرابری‌ها و بی عدالتی‌ها جبران نشده و موجّه نخواهد بود). «ما خلقنا... الاّ بالحقّ و أجل مسمی»
- ۹- تمام پدیده‌ها از آغاز تا پایان، حساب شده و زیر نظر هستند. «أجل مسمی»

- ۱۰- توجّه به محدودیت دنیا و ناپایداری نعمت‌ها و پدیده‌ها، زمینه حق‌گرایی و دل‌ن بستن به دنیا و هشدار برای انسان است. ﴿أَجَلٌ مُّسَمًّى﴾
- ۱۱- نظام تکوین و تشریح برای هدایت و کمال انسان است، با این حال، برخی ناسپاسی کرده و کفر می‌ورزند. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُذِرُوا مُعْرِضُونَ﴾
- ۱۲- تمام هستی در مسیر حق حرکت می‌کند و این انسان است که می‌تواند با انتخاب مسیری ناحق، منحرف شود. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُذِرُوا مُعْرِضُونَ﴾
- ۱۳- در نظام تعلیم و تربیت و تبلیغ، هشدار و تهدید لازم است. ﴿أُذِرُوا﴾
- ۱۴- اعراض از حق، نشانه‌ی اراده و اختیار انسان است. ﴿مُعْرِضُونَ﴾

﴿ ۴ ﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَنْتُونِي بِكِتَابٍ مِّن قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِّنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

بگو: آیا آنچه را به جای خداوند می‌خوانید، دیده‌اید؟ به من نشان دهید که چه چیزی را از زمین آفریده‌اند، یا در (آفرینش) آسمان‌ها چه مشارکتی داشته‌اند؟ اگر راستگو هستید، کتابی پیش از این (قرآن) یا نشانه‌ای علمی (بر ادعای خود) برای من بیاورید.

نکته‌ها:

- «أثارة» به معنای آثار باقیمانده و نشانه‌های وجود چیزی است.
- مشرکان نیز قبول داشتند که آفریدگار آسمان‌ها و زمین خداوند است. ﴿وَلئن سألتم من خلق السموات و الارض ليقولن الله﴾^(۱) لذا خداوند آنها را تویخ می‌کند که چرا به سراغ بت‌ها و دیگران می‌روند و به جای خدا، آنها را می‌پرستند و از آنان کمک می‌خواهند.
- منطق توحید به قدری قوی و مستدل است که می‌توان با آن به مجادله با مشرکان

پرداخت و آنان را محکوم کرد.

□ امام باقر علیه السلام فرمود: مراد از «کتاب» در این آیه، تورات و انجیل و مراد از «علم»، سخنان جانشینان انبیاست. (۱)

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر در تمام شئون رسالت، حتی شیوه‌ی مجادله با مخالفان، گوش به فرمان خداوند است. ﴿قل...﴾
- ۲- در تبلیغ و ارشاد، می‌توان با سؤال و پرسش، فطرت دیگران را بیدار کرد و آنان را به تفکر و اندیشه واداشت. ﴿أرأیتم... ماذا خلقوا﴾
- ۳- استقامت و پایداری، شرط اساسی تبلیغ است، حتی پس از اعراض کفار دست از تبلیغ برندارید. ﴿معرضون قل أرأیتم...﴾
- ۴- در پذیرش اعتقادات، به گفته دیگران اکتفا نکنید، آنچه را خود دیده‌اید و فهمیده‌اید، قبول کنید. ﴿أرأیتم... ارونی﴾
- ۵- موجودی صلاحیت استمداد و خوانده شدن دارد که قدرت آفرینش داشته باشد. ریشه‌ی توحید در عبادت، توحید در خالقیت است. ﴿ما تدعون... ماذا خلقوا﴾
- ۶- بت‌ها و معبودهای خیالی، از هر جهت عاجزند؛ نه نقشی در آفرینش زمین دارند، ﴿ماذا خلقوا من الارض﴾ و نه سهمی در برپایی آسمان‌ها. ﴿أم لهم شرك في السموات﴾
- ۷- در مجادله و گفتگو با مخالفان، باید روی مشترکات تکیه کرد. (مشرکان، خالقیت خدا را قبول داشتند). ﴿أم لهم شرك في السموات﴾
- ۸- کتاب‌های آسمانی قبل از قرآن، شایسته احترام و اعتماد می‌باشند. ﴿ایستونی بکتاب من قبل هذا﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.

- ۹- در مجادله و استدلال، دلیل یا باید فطری و شهودی باشد، ﴿أرأيتم﴾ یا نقلی، ﴿بکتاب﴾ یا عقلی، ﴿اثارة من علم﴾ و شرک هیچ دلیلی ندارد.
- ۱۰- طرح هر ادعا و پذیرش آن، باید منطقی و بر اساس علم و استدلال باشد. ﴿ایتونی بکتاب... أو اثارة من علم﴾
- ۱۱- یادها و یادگارها، آثار گذشتگان و میراث فرهنگی، آنجایی ارزش دارد که نشانه‌ای از علم و رشد در آنها باشد. ﴿اثارة من علم﴾

﴿۵﴾ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَن لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ
الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ

و کیست گمراه‌تر از کسی که به جای خداوند، کسانی را می‌خواند که تا روز قیامت پاسخش را نمی‌دهند و حتی از خوانده شدن خود بی‌خبرند.

﴿۶﴾ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ

و آنگاه که مردم محشور شوند، آنها دشمن‌شان خواهند بود و عبادتشان را انکار خواهند کرد.

نکته‌ها:

- بالاترین گمراهی، انحراف در شناخت است و کسی که خدای علیم و قدیر و سمیع و بصیر را رها کرده و به سراغ غیر او می‌رود، گرفتار چنین گمراهی شده است، زیرا غیر خدا توان انجام هیچ کاری را ندارد.
- مشابه آیه ۵، آیه ۲۹ سوره یونس است که می‌فرماید: معبودهای مشرکان در قیامت به آنها می‌گویند: ﴿فکفی باللّٰه شهیداً بیننا و بینکم ان کنّا عن عبادتکم لغافلین﴾ خداوند میان ما و شما گواه است که ما از عبادت شما بی‌خبر بودیم.
- چقدر تفاوت است میان معبودی که دعا را می‌شنود و مستجاب می‌کند، ﴿أدعونی استجب

لکم ﴿۱﴾ و معبودی که هرگز نمی‌شنود و پاسخ نمی‌دهد. ﴿مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ﴾ و یا اگر بشنود، توان پاسخگویی ندارد! ﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دَعَائِكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ﴾ ﴿۲﴾

تفاوت نقش خدا و غیر خدا در زندگی انسان

الف: نقش خدا در زندگی انسان

۱. آفریدگار اوست. ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾ ﴿۳﴾
۲. پروردگار او و همه جهانیان است. ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ﴿۴﴾
۳. او را بسیار دوست دارد. ﴿بِإِنْسَانٍ لِرُؤْفٍ﴾ ﴿۵﴾
۴. دعای او را می‌شنود. ﴿سَمِيعَ الدَّعَاءِ﴾ ﴿۶﴾
۵. فریادرس اوست. ﴿يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ﴾ ﴿۷﴾
۶. او را به خوبی راهنمایی می‌کند. ﴿الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ ﴿۸﴾
۷. او را حمایت و سرپرستی می‌کند. ﴿وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾ ﴿۹﴾
۸. به او رشد و تکامل می‌دهد. ﴿يَهْدِي إِلَى الرِّشْدِ﴾ ﴿۱۰﴾
۹. به او آرامش و اطمینان می‌دهد. ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ ﴿۱۱﴾
۱۰. به او آموزش می‌دهد. ﴿الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ ﴿۱۲﴾
۱۱. به او وسعت و فزونی می‌دهد. ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ ﴿۱۳﴾
۱۲. بیماریش را شفا می‌دهد. ﴿وَ إِذَا مَرَضْتُمْ فَهُوَ يَشفِيَن﴾ ﴿۱۴﴾
۱۳. امید آینده‌ی اوست. ﴿وَ الَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ﴾ ﴿۱۵﴾

۱. غافر، ۶۰.	۲. فاطر، ۱۴.	۳. الرّحمن، ۳.
۴. حمد، ۲.	۵. بقره، ۱۴۳.	۶. آل عمران، ۳۸.
۷. نمل، ۶۲.	۸. عنکبوت، ۶۹.	۹. اعراف، ۱۹۶.
۱۰. جن، ۲.	۱۱. رعد، ۲۸.	۱۲. علق، ۴.
۱۳. ابراهیم، ۷.	۱۴. شعراء، ۸۰.	۱۵. شعراء، ۸۲.

ب: نقش غیر خدا در زندگی انسان

۱. قدرتی در آفرینش ندارند. ﴿لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا﴾^(۱)
 ۲. از خواسته‌های انسان بی‌خبرند. ﴿وَهُمْ عَنْ دَعَائِهِمْ غَافِلُونَ﴾^(۲)
 ۳. دعای او را نمی‌شنوند. ﴿لَا يَسْمَعُوا دَعَائِكُمْ﴾^(۳)
 ۴. توان پاسخگویی ندارند. ﴿يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ لَيْسَتْجِيبٍ لَهُ﴾ (احقاف، ۵)
 ۵. دشمن انسان‌اند. ﴿كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءُ﴾ (احقاف، ۶)
 ۶. در برابر حوادث ناتوان‌اند. ﴿لَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ﴾^(۴)
 ۷. نه قدرت نفع‌رسانی دارند و نه از ضرر جلوگیری می‌کنند. ﴿مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ﴾^(۵)
- و خلاصه به قول حضرت یوسف عليه السلام: ﴿أَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾^(۶) آیا خدایان پراکنده و گوناگون بهترند یا خدای یگانه مقتدر؟

پیام‌ها:

- ۱- انحرافات فکری و اعتقادی، بالاترین انحرافات بشر است. ﴿مَنْ أَضَلُّ﴾
- ۲- هر راهی غیر از راه خداوند، گمراهی است. ﴿مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾
- ۳- مردم، برای دنیا سراغ غیر خدا می‌روند، در حالی که آنها نه تنها در دنیا کمکی نمی‌کنند، بلکه در قیامت هم دشمن می‌شوند. ﴿لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ... كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءُ﴾
- ۴- پیوندهای غیر الهی و شرک آلود دنیوی، به عناد و روابط خصمانه در قیامت تبدیل خواهد شد. ﴿إِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءُ﴾
- ۵- درخواست از دیگران، اگر به جای خداوند باشد، نوعی عبادت و پرستش است که با توحید سازگار نیست. ﴿دَعَائِهِمْ... بَعَادَتِهِمْ﴾
- ۶- معبودهای خیالی، از عبادت مریدانشان در دنیا، غافل و در قیامت آن را انکار می‌کنند. ﴿عَنْ دَعَائِهِمْ غَافِلُونَ، بَعَادَتِهِمْ كَافِرِينَ﴾

۳. فاطر، ۱۴.

۲. احقاف، ۵.

۱. حج، ۷۳.

۶. یوسف، ۳۹.

۵. یونس، ۱۸.

۴. اسراء، ۵۶.

﴿۷﴾ وَإِذَا تُلِّيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ

و هرگاه آیات روشنگر ما بر آنان خوانده شود، کسانی که کفر ورزیدند، در باره حقی که برایشان آمده، گویند: این سحر آشکار است.

نکته‌ها:

- کلمه «مبین»، بیانگر تأثیر فوق العاده کلام و معجزات انبیاست، تا آنجا که مردم آن را همچون سحر و جادو می‌پندارند.
- منکران، هنگام شنیدن آیات قرآن، گفتارها و برخوردهای گوناگونی داشتند، از جمله:
- اینها را قبلاً شنیده‌ایم، اگر بخواهیم مثل آن را می‌گوییم. ﴿إِذَا تُلِّيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا وَ لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا﴾^(۱)
 - آیاتی که بت‌ها را نفی و طرد می‌کند، حذف یا تغییر بده تا قرآن را بپذیریم. ﴿أَتَىٰ بَقْرَانَ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ﴾^(۲)
 - مهم، ثروت و دارایی است نه چیز دیگر. ﴿قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا... إِيَّا الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا﴾^(۳)
 - متکبران پشت می‌کردند. ﴿قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ وَ كُنْتُمْ عَلَىٰٰ عِقَابِكُمْ تَنكُصُونَ﴾^(۴)
 - آن را تکذیب می‌کردند. ﴿أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تَكْذِبُونَ﴾^(۵)
 - خود را به کری و ناشنوایی می‌زدند. ﴿إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَ لِيَّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا﴾^(۶)
 - آن را افترا و بدعت می‌دانستند. ﴿قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانُوا يَعْبُدُونَ﴾^(۷)
 - مخالفت و برخوردی بدون دلیل و تعصبی غلط داشتند. ﴿مَا كَانَ حِجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا اتُّوَا بِآيَاتِنَا﴾^(۸)

۱. انفال، ۳۱. ۲. یونس، ۱۵. ۳. مریم، ۷۳.
 ۴. مؤمنون، ۶۶. ۵. مؤمنون، ۱۰۵. ۶. لقمان، ۷.
 ۷. سبأ، ۴۳. ۸. جاثیه، ۲۵.

۹. ادعا می‌کردند که آیات قرآن افسانه است و واقعیت ندارد. ﴿اذا تتلى آياتنا قال أساطير الاولين﴾^(۱)
۱۰. پیام و پیامبر خدا را، جادو و جادوگر می‌نامیدند. ﴿قال الذين كفروا للحقّ لما جاءهم هذا سحر مبين﴾ (احقاف، ۷)

پیام‌ها:

- ۱- اگر روح لجاجت غالب شد، نشانه‌های روشن هم انکار می‌گردد. ﴿و اذا تتلى عليهم آياتنا بينات قال الذين كفروا﴾
- ۲- آیات قرآن کریم، روشن و روشن‌گر است. ﴿آياتنا بينات﴾
- ۳- معجزات انبیا، برای تیره‌دلان، غیر قابل باور، ولی جالب توجه و غیر عادی بود. ﴿هذا سحر مبين﴾

﴿۸﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئاً هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

یا این‌که می‌گویند: (آنچه را پیامبر آورده) افتراست. بگو: اگر من آن را بافته و دروغ (به خدا) بسته باشم، (در آن هنگام) شما در برابر قهر خداوند نمی‌توانید از من دفاع کنید. خداوند به آنچه در آن وارد می‌شوید (و به گفتگو و جدال می‌پردازید) آگاه‌تر است. برای گواه بودن میان من و شما خداوند کافی است و اوست بسیار آمرزنده و مهربان.

نکته‌ها:

- «تُفِيضُونَ» از «افاضه» به معنای ورود و داخل شدن و طغیان و سرازیر شدن است.
- اگر کسی به دروغ ادعای پیامبری کند، بر خداست که او را رسوا کند و هیچ‌کس نمی‌تواند

مانع رسوایی او شود و در برابر خداوند از او دفاع کند.

پیام‌ها:

- ۱- لجاجت و بی‌تقوایی، سبب انواع برخوردهای متضاد و گفته‌های متناقض می‌شود. (در آیه قبل، قرآن را سحر و در این آیه پیامبر را دروغ‌باف می‌خوانند). ﴿هذا سحر... افتراه﴾
- ۲- شبهات را بی‌پاسخ نگذارید و پاسخ دهید. ﴿يقولون... قل﴾
- ۳- افترا بر خداوند، کیفر و هلاکتی در پی دارد که هیچ چیز نمی‌تواند مانع آن شود. ﴿ان افتريته فلا تملكون لي من الله شيئاً﴾
- ۴- دشمن هر حرفی می‌زند با انگیزه فساد است. ﴿يقولون افتراه... تفيضون فيه﴾
- ۵- ایمان به حضور خداوند، هم می‌تواند بهترین وسیله خودداری از خلاف باشد و هم می‌تواند پشتوانه و امید اهل ایمان باشد. ﴿كفى به شهيدا﴾
- ۶- در تربیت، راه اعتدال را بپیمائیم و بیم و امید را در کنار هم مطرح کنیم. ﴿هو اعلم بما تفيضون... و هو الغفور الرحيم﴾
- ۷- صلابت در کنار محبت ارزش دارد. ﴿فلا تملكون لي من الله... و هو الغفور الرحيم﴾
- ۸- حتی برای کفار و منکران رسالت نیز راه توبه باز است. ﴿هو اعلم بما تفيضون... و هو الغفور الرحيم﴾

﴿ ۹ ﴾ قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاءٍ مِّنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنِّي أَتَّبِعُ
إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ

بگو: من در میان پیامبران، بی‌سابقه نیستم و نمی‌دانم با من و شما چگونه عمل خواهد شد و جز آنچه به من وحی می‌شود از چیز دیگری پیروی نمی‌کنم و من جز هشدار دهنده‌ای آشکار نیستم.

نکته‌ها:

□ «بدع» به معنای پدیده نوظهور و بی‌سابقه است. مخالفان به گونه‌ای با پیامبر برخورد می‌کردند که گویا تا به حال هیچ پیامبری نیامده و این امری نوظهور است.

□ پیامبر، آنچه را از غیب آماده و مطلع است که خداوند به او عطا کند، ﴿تلك من انباء الغيب نوحيها اليك﴾^(۱) و بدون عطا و وحی و تعلیم الهی، هیچ کس از غیب و آینده خبر ندارد. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿فلا يظهر على غيبه احداً الا من ارتضى من رسول﴾^(۲)

□ پیامبر، در سخن جز وحی نمی‌گوید، ﴿ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى﴾^(۳) و در عمل جز از وحی پیروی نمی‌کند، ﴿ان اتبع الا ما يوحى الى﴾ بنابراین کلام و سیره پیامبر برای مردم حجت و الگو است.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر اکرم ﷺ مأمور پاسخ‌گویی به شبهات است. ﴿قل...﴾
- ۲- رهبران الهی، حتی در شیوه دفاع از حقایق خود، طبق دستور خدا عمل می‌کنند. ﴿قل ما كنت...﴾
- ۳- بعثت پیامبران و رسالت آنان، یک جریان مستمر در طول تاریخ بوده است. ﴿ما كنت بدعاً من الرسل﴾
- ۴- باید شبهات را با منطق و مدارا پاسخ داد. مخالفان می‌گفتند: ﴿سحر مبين... افتراه﴾ ولی پیامبر می‌فرمود: ﴿كفى بالله شهيداً... ما كنت بدعاً من الرسل﴾
- ۵- چون مردم در برابر مسائل جدید و نوظهور حساسیت نشان می‌دهند، بیان سابقه و تاریخ گذشته لازم است. ﴿قل ما كنت بدعاً من الرسل﴾
- ۶- لازمه‌ی رسالت، دانستن همه چیز نیست. ﴿ما ادرى﴾
- ۷- رهبر باید با مردم صادقانه سخن بگوید. ﴿و ما ادرى ما يفعل بي ولا بكم﴾
- ۸- در بیان مشترکات، اول از خود شروع کنید بعد دیگران. ﴿ما يفعل بي ولا بكم﴾

۱. هود، ۴۹.

۲. جن، ۲۶ - ۲۷.

۳. نجم، ۳ - ۴.

- ۹- وظیفه پیامبر، اجبار مردم به ایمان آوردن نیست، وظیفه او هشدار و اعلام خطر است. ﴿مَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مِّبِينٌ﴾
- ۱۰- برای مردم غافل، هشدار دادن از امید دادن لازم تر است. ﴿مَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مِّبِينٌ﴾

﴿ ۱۰ ﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَّا مَنْ وَاَسْتَكْبَرْتُمْ إِنْ أَنَّىٰ لَآ يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

بگو: اگر (این قرآن) از نزد خدا باشد و شما به آن کفر ورزید، در حالی که گواهی از بنی اسرائیل، بر همانند آن (یعنی تورات) گواهی داده و ایمان آورده، ولی شما (همچنان) تکبر ورزیده‌اید، آیا (عاقبت کار را) دیده‌اید؟ همانا خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

- غرورزدایی در بسیاری از موارد، لازم است. چنانکه قرآن در جایی خطاب به مؤمنان می‌فرماید: هر کس از شما از دین خود برگردد، خداوند دیگرانی را که از شما بهترند خواهد آورد. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾^(۱) و در جای دیگر خطاب به زنان پیامبر می‌فرماید: بهانه‌گیری نکنید، اگر پیامبر شما را طلاق دهد، بهتر از شما نصیب او می‌شود. ﴿عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُم﴾^(۲) در این آیه نیز خطاب به مشرکان مکه می‌فرماید: پیش از شما، بنی اسرائیل بر حقیقت تورات گواهی دادند و به آن ایمان آورده‌اند، اگر شما کفر ورزید و از پذیرش آن سر باز زنید، به قرآن ضربه‌ای نمی‌خورد، شما به فکر عاقبت کار خودتان باشید.
- اکثر مفسران گفته‌اند که مراد از «شاهد» در ﴿شَهِدَ شَاهِدٌ﴾، دانشمند معروف یهود، عبدالله بن سلام می‌باشد که در جمع یهودیان به حقیقت اسلام و پیامبر اسلام شهادت داد.

۱. مائده، ۵۴.

۲. تحریم، ۵.

پیام‌ها:

- ۱- انسان باید گاهی در روش و موضع‌گیری‌های خود اندیشه کند، اگر مغرورانه ندای حقی را نپذیرفته است، برای استکبار خود چه پاسخی خواهد داشت.
﴿أرأیتم﴾
- ۲- در گفتگو با مخالفان، بر عقاید خود تعصب نشان ندهید تا زمینه برای بحث آزاد فراهم شود. با آنکه پیامبر یقین دارد که قرآن از سوی خداست، باز هم می‌فرماید: ﴿ان کان من عند الله﴾
- ۳- از افرادی که در محیط انحرافی، خط‌شکن هستند، تجلیل کنیم. ﴿و شهد شاهد﴾
- ۴- ریشه کفر، استکبار است. ﴿آمن و استکبرتم﴾ (بجای «کفرتم» می‌فرماید: «استکبرتم»)
- ۵- ایجاد رقابت سالم میان افراد و گروه‌ها در جهت رشد، یک ارزش است.
﴿فآمن و استکبرتم﴾ (آنان ایمان آوردند، شما تکبر ورزیدید)
- ۶- استکبار در برابر وحی و قرآن، ظلم است. ﴿استکبرتم... القوم الظالمین﴾
- ۷- ظلم، مانع بصیرت و سبب محروم شدن از الطاف الهی است. ﴿ان الله لا یهدی القوم الظالمین﴾

﴿ ۱۱ ﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَّا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَ
إِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِنْكُ قَدِيمٌ

و کسانی که کفر ورزیدند، درباره کسانی که ایمان آورده‌اند، گویند: اگر (اسلام) خوب بود، آنان در پذیرفتن آن بر ما سبقت نمی‌گرفتند. و چون خود هدایت نیافتند، به زودی خواهند گفت: این دروغی سابقه‌دار است.

نکته‌ها:

- کفار گمان می‌کنند تنها آنان می‌فهمند و اگر امر مفید و خوبی وجود داشته باشد، پیش از دیگران به آن دست می‌یابند. و چون آنان ایمان نیاورده‌اند، لابد، ایمان امر خوبی نیست!

□ پس از آنکه پیامبر فرمود: «ما کنت بدعاً من الرسل» رسالت، چیز جدیدی نیست و من پیامبری نوظهور نیستم، دشمنان، دست به تخریب اصل نبوت زدند و گفتند: «هذا افک قدیم» این دروغی قدیمی و نیرنگی کهن است.

پیام‌ها:

- ۱- کفار، خود را زیرک‌تر از مسلمانان می‌پندارند. «لو کان خیراً ما سبقونا الیه»
- ۲- تبلیغات تحقیرآمیز علیه اسلام و مسلمانان همیشه بوده است. «لو کان خیراً ما سبقونا...»
- ۳- در هدایت قرآن شکی نیست، ولی افراد لجوج و متکبر آن را نمی‌پذیرند. «و اذ لم یهدوا»
- ۴- دشمن، همیشه از یک راه وارد نمی‌شود و یک حرف و منطق ندارد. گاهی می‌گوید: اسلام ارزشی ندارد وگرنه ما قبل از همه می‌پذیرفتیم، «لو کان خیراً ما سبقونا» و گاهی می‌گوید: این مطالب، دروغ کهن و سابقه‌داری بیش نیست. «فسیقولون هذا افک قدیم»
- ۵- گاهی باید مربی، افراد تحت تربیت خود را با آشنا کردن به انواع ادعاها و گرایش‌ها و سخنان یاوه و مسموم و دادن پاسخ به آنها، بیمه کند. «قال الذین کفروا... فسیقولون...»
- ۶- رهبر و مردم باید یاوه‌سرایی‌های مخالفان را پیش‌بینی کنند. «فسیقولون»
- ۷- مخالفان به قدری لجوجند که هم محتوای قرآن را دروغ می‌پندارند و هم تاریخ مصرف گذشته می‌دانند. «هذا افک قدیم»
- ۸- این‌که قرآن مربوط به زمان پیامبر بوده و به درد امروز نمی‌خورد، شبهه و حرف جدیدی نیست، مخالفان مدعی فکر و اندیشه در زمان پیامبر نیز، این شبهات و حرف‌های بی‌اساس را می‌گفتند. «هذا... قدیم»
- ۹- زشت بودن افترا و دروغ‌بافی، امری فطری است. حتی کفار برای شکستن اسلام، آن را افک و افترا می‌نامیدند. «افک قدیم»

﴿۱۲﴾ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانًا
عَرَبِيًّا لِّيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ

و پیش از قرآن، کتاب موسی امام و رحمت بود و این کتاب که به زبان عربی است، تصدیق کننده (کتاب‌های آسمانی) است تا به ظالمان هشدار دهد و برای نیکوکاران بشارت باشد.

نکته‌ها:

□ در آیه ۹، از قول پیامبر ﷺ خواندیم که فرمود: پیامبری من، نوظهور و بی‌سابقه نیست، این آیه همان مطلب را دنبال می‌کند و می‌فرماید: قبل از قرآن، کتاب موسی، امام بود. البته قبل از قرآن، انجیل کتاب حضرت عیسی مطرح بوده و شاید علت این‌که از تورات نام برده شده، این است که بیشتر مخالفان پیامبر در مدینه، یهودیان بودند. علاوه بر آنکه شریعت حضرت عیسی، استمرار شریعت حضرت موسی بوده و انجیل، مکمل تورات است. □ در قرآن، حضرت ابراهیم به عنوان امام مطرح شده، «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»^(۱) و کتاب حضرت موسی، امام دانسته شده، «كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً» و سیره و روش پیامبر اسلام الگو معرفی شده است، «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^(۲) مؤمنان نیز از خداوند پیشوایی اهل تقوا را خواهند یافت. «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»^(۳)

□ آیه ۹، پیامبر را «نذیر» خواند و این آیه، قرآن را «نذیر» می‌خواند. «لِيُنذِرَ الَّذِينَ...» همان‌گونه که خداوند، پیامبر را بشیر نامیده، «رَسُولًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ»^(۴) و این آیه، قرآن را نیز بشیر می‌نامد. «بُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ»

پیام‌ها:

۱- فرستادن کتاب آسمانی، از سنت‌های الهی است. «و من قبله کتاب موسی»

۳. فرقان، ۷۴.

۲. احزاب، ۲۱.

۱. بقره، ۱۲۴.

۴. نساء، ۱۶۵.

- ۲- مردم نیاز به الگو و راهبر دارند و کتاب‌های آسمانی که جلوه‌ای از رحمت الهی می‌باشند، امام مردم هستند. «کتاب موسی اماماً و رحمة»
- ۳- بر خلاف حکومت سلاطین که غالباً با سلطه و ضلالت همراه است، امامت دینی، آمیخته با هدایت و رحمت است. «اماماً و رحمة»
- ۴- در تجلیل از حاضران، قبلی‌ها را فراموش نکنید. «و من قبله... و هذا کتاب...»
- ۵- هماهنگی و همسویی میان کتب آسمانی، دلیلی بر حقانیت آنهاست. «و من قبله کتاب موسی... و هذا کتاب مصدق»
- ۶- در برابر تخریب و تهمت، تجلیل و تأیید لازم است. «هذا افک قدیم... هذا کتاب مصدق»
- ۷- قرآن با تصدیق کتب آسمانی پیشین، حق بزرگی بر آنان دارد. «مصدق»
- ۸- کتاب آسمانی، وسیله‌ی هشدار ستمگران و بشارت نیکوکاران است. «لینذر... و بشری»
- ۹- پذیرش کتاب آسمانی، احسان و انکار آن، ظلم به خویشان است. «ظلموا... محسنین»

﴿ ۱۳ ﴾ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ

يَحْزَنُونَ

همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما تنها خداست، سپس (بر ایمان و گفته خود) پایداری کردند، هیچ بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نخواهند شد.

﴿ ۱۴ ﴾ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

آنان به خاطر آنچه (از کارهای نیک) انجام می‌دادند، اهل بهشتند و در آن جاودانه خواهند ماند.

نکته‌ها:

- مراد از گفتن ﴿رَبَّنَا اللَّهُ﴾، تنها لفظ نیست، بلکه انتخاب راه حق و پایداری بر آن است. در واقع مهم‌تر از اظهار ایمان و اقرار به توحید، استقامت و پایداری بر آن است. ﴿ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾
- «خوف» ترس و هراس نسبت به آینده است و «حُزْن» مربوط به گذشته است.
- سخن حق، باید اظهار شود، ﴿قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ﴾ استمرار و پایداری بر آن باشد، ﴿ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾ و همراه با عمل باشد. ﴿بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾
- انسان به طور طبیعی، خواهان آرامش و رفاه و زندگانی جاوید است و خداوند، راه رسیدن به تمام این خواسته‌ها را در گرو ایمان و عمل صالح پایدار می‌داند.
- پایداری بر حق مشکل است، ولی با پاداش بزرگی مثل بهشتِ پر نعمت و دور از حزن و اندوه، آسان می‌شود. لذا باید کارهای سخت را با پاداش‌های بزرگ جبران کرد.

پیام‌ها:

- ۱- به موقعیت فعلی خود مغرور نشویم و صرف اظهار ایمان را کافی ندانیم، بلکه استقامت بر آن و سرانجام و آینده را در نظر بگیریم. ﴿قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾ (چنانکه حضرت یوسف پس از نجات از سختی‌ها و رسیدن به عزیزی مصر، فرمود: ﴿تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَالْحَقْقَىٰ بِالصَّالِحِينَ﴾^(۱) خدایا! مرا مسلمان بمیران و با نیکان محشور گردان)
- ۲- ایمان به خدا، خوف از دیگران را از بین می‌برد. ﴿رَبَّنَا اللَّهُ... لَا خَوْفَ عَلَيْنَا﴾
- ۳- تنها کسانی از گذشته خود پشیمان نمی‌شوند که همواره در راه خدا حرکت می‌کنند. ﴿رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا... لَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾
- ۴- جزای استواری ایمان و استمرار نیکی‌ها، جاودانه بودن در بهشت و نعمت‌های بهشتی است. ﴿اسْتَقَامُوا... خَالِدِينَ فِيهَا﴾
- ۵- بهشت، پاداش اهل عمل است، نه اهل سخن. ﴿جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

۱. یوسف، ۱۰۱.

﴿ ۱۵ ﴾ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ
 كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ
 أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ
 عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي
 ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ

و ما انسان را سفارش کردیم که به والدین خود نیکی کند، مادرش او را با سختی
 حمل کرد و با سختی به دنیا آورد و دوران حمل تا از شیر گرفتنش سی ماه (به
 طول کشد)، تا آنگاه که به رشد کامل رسد و چهل ساله شود، گوید: پروردگارا! مرا
 توفیق ده تا نعمتی را که بر من و بر پدر و مادر من لطف کردی، شکرگزاری کنم و
 عمل شایسته‌ای انجام دهم که تو آن را بیسندی و فرزندانم را برای من صالح و
 شایسته گردان، همانا من به سوی تو بازگشته و از تسلیم شدگانم.

نکته‌ها:

- «کره» به معنای سختی درونی و «کره»، سختی از بیرون است. ^(۱) «أوزعنی» به معنای
 ایجاد علاقه و عشق برای انجام کاری است که به آن توفیق الهی گویند.
- احسان به والدین، از جایگاه ویژه‌ای نزد خداوند برخوردار است. در قرآن، پنج بار کلمه
 «وصینا» بکار رفته که سه بار آن مربوط به والدین است. ^(۲)
- در این آیه به دوران جنینی و نوزادی انسان تا سن چهل سالگی اشاره شده و این سن، اوج
 کمال جسمی انسان شمرده شده است. «بلغ أشده و بلغ أربعين سنة»
- از این آیه معلوم می‌شود که کوتاه‌ترین مدت حاملگی، شش ماه است، چون دو سال
 شیردهی، اگر از سی ماه که در آیه آمده است کم شود، حداقل مدت حمل شش ماه می‌شود.
 ﴿و حملة و فصاله ثلثون شهرا﴾

۱. مفردات راغب. ۲. عنكبوت، آیه ۸، لقمان، آیه ۱۴ و همین آیه.

□ مادر به دلیل دشواری دوران بارداری و زایمان و شیردهی، حق ویژه‌ای بر فرزند داشته و باید نسبت به او بیشتر احسان کرد، چنانچه در روایات تأکید بیشتری در مورد احسان به مادر شده است و پیامبر اکرم در روایتی سه بار سفارش به نیکی به مادر کرد و آنگاه سفارش به نیکی به پدر.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- سفارش احسان به والدین، در طول تاریخ و تمام ادیان بوده است. («وصیئا» در قالب ماضی آمده است)
- ۲- احسان به والدین، از حقوق انسانی است که هر پدر و مادری بر گردن فرزندشان دارند. ﴿وصیئا الانسان﴾ (نفرمود: «وصیئا الذین آمنوا»)
- ۳- در احسان به والدین، مسلمان بودن آنان شرط نیست. ﴿وصیئا الانسان بوالدیه﴾
- ۴- استحکام بنیاد خانواده و حفظ جایگاه والدین، مورد توجه خاص خداوند است. ﴿وصیئا الانسان بوالدیه احساناً﴾
- ۵- نه تنها انفاق و امداد و احترام، بلکه هر نوع نیکی نسبت به والدین لازم است. («احساناً» به صورت نکره آمده که شامل هر نوع احسانی شود.)
- ۶- احسان به والدین باید پیوسته و برجسته باشد، نه به مقدار ضرورت و مقطعی. (تنوین در «احساناً» نشانه‌ی عظمت و برجستگی است.)
- ۷- توجه به سفارش اکید خداوند به زحمات گذشته والدین، احسان و خدمت کردن به آنان را عاشقانه و جدی‌تر می‌کند. ﴿وصیئا الانسان... حملته امه﴾
- ۸- کمال احسان به والدین، در آن است که بی‌واسطه انجام گیرد. ﴿بالوالدین احساناً﴾ (حرف «ب» در «بالوالدین» نشانه آن است که احسان به والدین با دست خود باشد.)
- ۹- یاد رنج و زحمت‌های مادران، در برانگیختن عاطفه فرزندان مؤثر است.

۱. تفسیر نمونه و کافی، ج ۲، ص ۱۵۹.

﴿حملته امّه کُرْهاً... کرها...﴾

۱۰- حق مادر بیش از پدر است. پس از کلمه «والدین»، سخن از رنجهای مادر است. ﴿حملته امّه کُرْهاً...﴾

۱۱- تمام دستورات و اوامر و نواهی دینی، دلیل و فلسفه دارند. (گرچه دلیل بعضی از آنها مانند احسان به والدین، بیان شده است). ﴿وَصَيَّنَا... حملته امّه کُرْهاً...﴾

۱۲- چهل سالگی قلّه توانمندی و رشد انسان است. ﴿بلغ اشدّه و بلغ اربعین سنّه﴾
 ۱۳- شکر الهی، به استمداد و توفیق خداوند نیاز دارد. ﴿أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ﴾
 ۱۴- بخشی از نعمت‌های انسان، به واسطه والدین و نیاکان است. ﴿انعمت علیّ و علی والدیّ﴾

۱۵- بلوغ جسمی و کمال عقلی، بستر بلوغ معنوی است. ﴿بلغه اشدّه و بلغ اربعین سنّه قال ربّ...﴾

۱۶- تشکر فرزندان از نعمت‌هایی که خداوند به والدین او داده، وظیفه و نوعی احسان به والدین است. ﴿اشکر نعمتک... علی والدیّ﴾

۱۷- بهترین راه تشکر از نعمت‌های خداوند، انجام کار نیک است. ﴿أشکر نعمتک... أعمل صالحاً﴾

۱۸- ارزش عمل صالح به آن است که پیوسته و دائمی باشد. ﴿ان عمل صالحاً﴾ (فعل مضارع «اعمل»، نشانه دوام و استمرار است)

۱۹- عمل صالحی ارزشمند است که خالصانه بوده و مورد قبول و رضای خدا قرار گیرد. ﴿اعمل صالحاً ترضاه﴾

۲۰- فرزند و نسل صالح، افتخاری برای والدین است. ﴿اصلح لی فی ذریّتی﴾

۲۱- بهترین دعا آن است که انسان، هم به والدین و هم به فرزندان توجه داشته باشد. ﴿علی والدیّ... اصلح لی فی ذریّتی﴾

۲۲- در برابر ناسپاسی‌هایی که نسبت به خدا و والدین داشته‌ایم، توبه و جبران

کنیم. ﴿و علی والدی... اِنِّی تُبْتُ الیک﴾

۲۳- تسلیم فرمان خدا زیستن و مسلمان مردن، دعای پاکان و صالحان است. ﴿اِنِّی تُبْتُ الیک و اِنِّی من المسلمین﴾

﴿۱۶﴾ اُولَئِكَ الَّذِينَ نَقَبَلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَّ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ

آنانند کسانی که بهترین آنچه را انجام داده‌اند، از آنان می‌پذیریم و از بدی‌هایشان در می‌گذریم، در حالی که در زمره بهشتیانند. (این بهشت، همان) وعده راستی است که همواره به آنان وعده داده می‌شدند.

نکته‌ها:

□ قبولی اعمال دارای مراتبی است:

الف) قبول عادی. ﴿انما یتقبل الله من المتقین﴾^(۱) خداوند فقط از اهل تقوا می‌پذیرد.

ب) قبول نیکو. ﴿تقبلها ربها بقبول حسن﴾^(۲) خداوند، مریم را به خوبی پذیرفت.

ج) قبول احسن. ﴿نتقبل عنهم احسن ما عملوا﴾ و در دعا می‌خوانیم: خدایا به بهترین نوع از ما قبول کن. «فتقبله منا باحسن قبولك»^(۳)

□ اگر کارهای انسان مورد قبول حق واقع نشود، حتی ساختن خانه خدا کعبه هم بی‌فایده است. هنگامی که حضرت ابراهیم پایه‌های کعبه را بالا می‌برد، به خود و کار خود مباحثات نکرد، بلکه گفت: ﴿ربنا تقبل منا﴾^(۴) خداوندا! از ما پذیرا باش.

□ اعمال انسان، انواع و اقسامی دارد: واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح. در قیامت، خداوند در میان این پنج نوع عمل، بهترین‌ها را که واجبات و مستحبات باشد، از مؤمنان می‌پذیرد و از بدی‌های آنان، چه مکروهات و چه محرمات در می‌گذرد و مباحات، مشمول

۱. مائده، ۲۷.

۲. آل عمران، ۳۷.

۳. کافی، ج ۴، ص ۱۶۵.

۴. بقره، ۱۲۷.

ردّ و قبول نیست.^(۱)

□ کسی از وعده‌ی خود تخلف می‌کند که یا هنگام وعده دادن توجه نداشته و عجلولانه قول داده و یا پس از آن، ناتوان و پشیمان شده است و استناد هیچ یک از این نقایص و اوصاف درباره خداوند عالم، قادر و توانا صحیح نیست.

پیام‌ها:

- ۱- ارزش هر عمل، به قبول شدن آن است. ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ...﴾
- ۲- احسان به والدین و تشکر از خداوند، زمینه قبولی اعمال صالح انسان است. ﴿بِوَالِدِيهِ إِحْسَانًا... اشکر نعمتک... اولئک الذین نتقبل عنهم﴾
- ۳- در بارگاه الهی، گناهکار تائب هم مورد پذیرش قرار می‌گیرد. ﴿اولئک الذین نتقبل عنهم... و تتجاوز عن سيئاتهم﴾
- ۴- احسان به والدین و شکر الهی، زمینه پذیرش نیکی‌ها و برخورداری از عفو الهی است. ﴿احساناً... اشکر نعمتک... تتجاوز عن سيئاتهم﴾
- ۵- احسان به والدین و شکر الهی، کلید بهشت است. ﴿احساناً... اشکر نعمتک... فی اصحاب الجنة﴾
- ۶- وعده‌های الهی تخلف ناپذیر است. ﴿وعد الصدق﴾
- ۷- انبیا و جانشینان آنان، همواره پیام‌ها و وعده‌های الهی را به گوش مردم می‌رسانند. ﴿کانوا یوعدون﴾

﴿۱۷﴾ وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أُفٍّ لَّكُمَا أَتَعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ
الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَفْغِيَانِ اللَّهَ وَإِنَّكَ آمِنٌ إِنْ وَعَدَ اللَّهُ
حَقًّا فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

۱. تفاسیر مجمع‌البیان و المیزان.

و آنکه به والدین خود گفت: اُفّ بر شما! آیا به من وعده می‌دهید که (پس از مرگ از گور) خارج گردم، در حالی که نسل‌های بسیاری پیش از من گذشته‌اند (و هرگز زنده نشده‌اند)؟ ولی والدین او، خدا را به فریادرسی می‌خوانند (و به او می‌گویند): وای بر تو! ایمان بیاور! قطعاً وعده خداوند حق است، اما او می‌گفت: این (وعده‌ها) جز افسانه پیشینیان نیست.

﴿۱۸﴾ **أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ**

آنان کسانی هستند که در میان اقوام کافری از جن و انس که پیش از آنان بودند، عذاب خدا بر آنان قطعی شده است، حتماً آنان زیانکارانند.

نکته‌ها:

- «اُفّ» به معنای اعلام بی‌زاری و ابراز ناخشنودی و نوعی توهین و تحقیر و بی‌ادبی است.
- در آیه قبل، آثار احسان به والدین و ایمان به خدا و شکر نعمت‌های الهی که همان بهشت جاودان است، مطرح شد، در این آیه چهره‌ی فرزند ناهل و سرانجام شوم و خسارت‌بار او ترسیم می‌شود تا شیوه سخن و رفتار و عاقبت دو نوع فرزند، با یکدیگر مقایسه شود.
- مقصود از حشر مردم در جهان آخرت، محسور شدن همه مردم در یک زمان و مکان است، نه آنکه هر چند صباحی گروهی از مردگان در این دنیا زنده شوند که این فرزند ناهل به والدین خود می‌گوید: چرا گروه‌های قبلی زنده نشده‌اند؟
- کسی که ایمان به معاد ندارد، هستی و استعدادها و نعمت‌های خود را با بهای ناچیز و اهداف زودگذر معامله می‌کند و در قیامت دست‌خالی مانده و سرمایه‌اش هدر رفته و اهل حسرت و خسارت است.

پیام‌ها:

- ۱- فرزند ناهل به والدین خود بدگویی و بی‌ادبی می‌کند: ﴿اُفّ لکما﴾ ولی والدین

- با ایمان و دلسوز، برای هدایت فرزند خود، هم از خدا استمداد می‌کنند و هم او را به خوبی‌ها امر و از بدی‌ها نهی می‌کنند. «یستغیثان الله و یلک آمن»
- ۲- معمولاً منکر معاد، نه استدلال دارد نه ادب. «أفّ لکما أتعدانى»
- ۳- فرزند، آزاد و مستقل و مسئول اعمال خویش است. «أتعدانى أن اخرج... و یلک آمن»
- ۴- والدین در قبال ارشاد و هدایت فرزندان خود مسئول هستند، گرچه پاسخ مثبت نگیرند. «أتعدانى أن اخرج... و یلک آمن»
- ۵- والدین، در کنار رشد و تغذیه جسمی فرزند، مسئول رشد معنوی او نیز هستند. «هلته... بلغ اشدّه... هما یستغیثان... و یلک آمن»
- ۶- والدین، با یادآوری معاد و عاقبت اندیشی، فرزندان خود را تربیت کنند. «آمن انّ وعد الله حق»
- ۷- ایمان نداشتن به معاد، سبب بی‌تعهدی فرزند حتی در برابر والدین می‌شود. «أفّ لکما... ما هذا الا اساطیر الاولین»
- ۸- منکران معاد، مؤمنان را مرتجع و متحجر می‌دانند و خود را نواندیش. «ما هذا الا اساطیر الاولین»
- ۹- کفر به معاد و بدگویی و بی‌ادبی گستاخی در برابر والدین، عذاب قطعی را به دنبال دارد. «قال لوالدیه افّ... اولئک الذین حقّ علیهم القول»
- ۱۰- لجاجت فرزندان در کفر، مانع استجابت دعای والدین در حق آنان می‌شود. «و هما یستغیثان الله... حقّ علیهم القول»
- ۱۱- سنت خداوند نسبت به همه منحرفان یکسان است. «حقّ علیهم القول فی امم قد خلت من قبلهم»
- ۱۲- کفر و انکار معاد، در میان جن و انس سابقه طولانی دارد. «أمم قد خلت من قبلهم من الجن و الانس»
- ۱۳- جن نیز موجودی مثل انسان؛ دارای تکلیف، تمدن، مرگ و میر، حساب و

کتاب و دریافت کیفر و پاداش است. ﴿امم... من الجنّ و الانس﴾
 ۱۴- انکار معاد و انحراف فکری، خسارت سنگین در پی دارد. ﴿انهم كانوا خاسرين﴾
 ۱۵- گستاخی در برابر والدین، حتی با گفتن کوچکترین حرفی، جرمی بزرگ و
 مورد نکوهش قرآن و مایه‌ی خسارت انسان است. ﴿أفّ لکما... كانوا خاسرين﴾

﴿ ۱۹ ﴾ وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَلِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و برای هر یک (از جن و انس، گذشتگان و آیندگان)، از آنچه انجام داده‌اند،
 درجاتی (از سعادت و شقاوت) است (که به آن خواهند رسید) و (خداوند)
 جزای کارهایشان را کامل بدهد و آنان مورد ستم قرار نمی‌گیرند.

نکته‌ها:

□ «لیوقیم» از «وفی» به معنای دریافت کامل است. یعنی کیفر و پاداش و درجات افراد در
 قیامت به طور کامل داده می‌شود.
 □ در دنیا، امکان کیفر و پاداش کامل و تمام وجود ندارد، زیرا این دنیا هم بسیار کوچک و
 محدود است و هم آثار و تبعات جزای دنیوی به دیگران سرایت می‌کند و موجب اذیت و
 آزار آنان می‌شود. برای پیامبرانی که میلیون‌ها انسان را از جهل، شرک، تفرقه، فساد و انواع
 انحرافات نجات داده‌اند، چه پاداشی داریم؛ بهترین نعمت‌های دنیا از قبیل خوردنی‌ها،
 پوشیدنی‌ها و وسایل رفاهی هم که باشد، چیزی نیست، زیرا برای طاغوت‌ها نیز وجود دارد.
 چنانکه برای مجرمان و جلادانی که هزاران نفر را کشته یا مجروح کرده‌اند، چه مجازاتی
 داریم جز آنکه آنان را اعدام کنیم که کیفری بسیار ناچیز و ناعادلانه است.

پیام‌ها:

- ۱- سعادت و شقاوت درجات و مراتبی دارد که انسان با عملش به آن می‌رسد.
 ﴿لکل درجات مما عملوا﴾
- ۲- ملاک تعیین درجه و رتبه در قیامت، عمل است. ﴿لکل درجات مما عملوا﴾
- ۳- یکی از اهداف برپایی قیامت، رسیدگی به اعمال مردم است. ﴿ولیوقیم اعمالهم﴾

۴- قیامت، پاداشی برای مؤمنان و کیفری برای تبهکاران است. ﴿لِيُوقِيَهُمْ أَعْمَاهُمْ﴾
 ۵- با گذشت زمان، اعمال انسان محو و نابود نمی‌شود و در قیامت به طور کامل
 مجسم می‌گردد. ﴿لِيُوقِيَهُمْ أَعْمَاهُمْ﴾ و بدون کوچکترین نقصی پاداش و جزا داده
 می‌شود. ﴿وَهُمْ لَا يظْلَمُونَ﴾

﴿۲۰﴾ وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَدْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي
 حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا
 كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ

و (یاد کن) روزی که کافران بر آتش عرضه شوند. (به آنان گفته شود): شما در
 زندگی دنیا، نعمت‌های دل‌پسندتان را تلف کردید و از آنها کامیاب شدید (و برای
 امروزتان چیزی نذیره نکردید)، پس امروز به خاطر استکبار ناحقی که در زمین
 داشتید و پیوسته مرتکب گناه می‌شدید، به عذاب خوار کننده کیفر داده می‌شوید.

نکته‌ها:

□ از دست دادن امکانات و نعمت‌ها و حسرت خوردن بر آنها، از لحظه مرگ آغاز می‌شود.
 حضرت علی علیه السلام درباره چگونگی جان دادن می‌فرماید: انسان در آخرین لحظات زندگی فکر
 می‌کند که با عمرش چه کرده و چگونه روزگار گذرانیده است. «يَفْكَرُ فِيهِمْ أَمْرَهُ وَفِيهِمْ
 اذْهَبَ دَهْرُهُ»^(۱)

در قرآن، آیاتی این حالت را ترسیم می‌کند و می‌فرماید: انسان به هنگام مرگ می‌گوید: ﴿مَا
 اغْنَىٰ عَنِّي مَالِيهِ . هَلِكْ عَنِّي سُلْطَانِيهِ﴾^(۲) ثروتم برای من مفید واقع نشد، توان و قدرتم از
 دست رفت.

در این آیه نیز به انسان‌ها گفته می‌شود: طیبیات را از دست دادید و ذخیره‌ای نکردید.
 □ در قیامت، گاهی مجرمان بر دوزخ عرضه می‌شوند، ﴿يَعْرِضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ﴾ و

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹. ۲. حاقه، ۲۸ - ۲۹.

گاهی دوزخ را بر آنان عرضه می‌کنند. ﴿و عرضنا جهنم یومئذ للكافرين﴾^(۱) و در مرحله‌ای دیگر مجرمان را در آن پرتاب می‌کنند. ﴿خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه﴾^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت انواع شکنجه‌های جسمی و روحی و روانی برای مجرمان است. ﴿يعرض الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ﴾ (عذاب مجرمان، همراه با توبیخ و سرزنش و تحقیر آنان است).
- ۲- استفاده از نعمت‌ها و طیبات برای انسان حلال است، ﴿أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ﴾^(۳) لیکن مصرف آنها در راه هوس‌ها، خسارت است. ﴿أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ﴾
- ۳- کيفر تکبر در دنیا، خواری و ذلت در قیامت است. ﴿عَذَابُ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ﴾
- ۴- گردنکشی و استکبار، مقدمه فسق و خروج از مدار حق است. ﴿تَسْتَكْبِرُونَ... تَفْسُقُونَ﴾
- ۵- تکبر درونی، سبب عملکرد بد بیرونی است. ﴿تَسْتَكْبِرُونَ... تَفْسُقُونَ﴾

﴿۲۱﴾ وَادْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ النَّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ
وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

و سرگذشت برادر قوم عاد (حضرت هود) را یاد کن، آنگاه که قومش را در منطقه احقاف هشدار داد. در حالی که پیش از او و پس از او هشدار دهندگانی آمده بودند. (او به مردم گفت:) جز خدا را نپرستید که من از عذاب روز بزرگ بر شما می‌ترسم.

نکته‌ها:

□ «احقاف» از «حقف» به معنای شن روان، نام منطقه‌ای شن‌زار و رمل‌خیز در جنوب

۳. مانده، ۴.

۲. حاقه، ۳۰ - ۳۱.

۱. کفف، ۱۰۰.

عربستان بین یمن، عمان و عدن است که محل سکونت قوم عاد بوده است.^(۱)

□ تعبیر به برادر که در مورد پیامبرانی همچون صالح و شعیب و هود آمده است.^(۲) حضرت هود «إخا عاد» یا به خاطر وابستگی فامیلی این پیامبران با قوم خود بوده و یا به خاطر انگیزه و سوز برادرانه پیامبران برای هدایت مردم است.

□ در تفسیر نورالتقلین می‌خوانیم: در زمان معتصم عباسی، برای دسترسی به آب، چاهی را در منطقه بطائیه عراق حفر کردند. با آنکه چاه عمیقی کردند اما به آب نرسید و آن را رها کردند. در زمان متوکل باز به حفر چاه پرداختند تا به تخته سنگی سخت رسیدند. هنگامی که آن را شکستند، ناگهان باد سردی وزید و عده‌ای را هلاک کرد. این حادثه عجیب را از امام هادی علیه السلام سؤال کردند، آن حضرت فرمود: آنجا سرزمین احقاف و قوم مشرک هود بوده که با وزیدن باد سردی به هلاکت رسیدند.

پیام‌ها:

- ۱- آشنایی با تاریخ گذشتگان و یادآوری حوادث مهم تاریخی، مایه‌ی درس و عبرت است. «واذکر...»
- ۲- انبیا با مردم برخورد برادرانه داشتند. «إخا عاد»
- ۳- در بیان تاریخ، مقدمات بیهوده را حذف و راز و رمز حرکت‌ها و رشدها و سقوط‌ها را مطرح کنیم. «واذکر... اذ انذر...»
- ۴- شیوه انبیا در برابر منحرفان، هشدار است. «اذ انذر»
- ۵- اولین مخاطب انبیا، اطرافیان و قوم خودشان بودند. «قومه»
- ۶- شرایط سخت جغرافیایی و محیطی، مانع کار انبیا نبوده است. «بالاحقاف»
- ۷- از سنت‌های خداوند، فرستادن پیامبران متعدد بوده است. «خلت النذر من بین یدیه و من خلفه»
- ۸- سرلوحه‌ی کار انبیا، دعوت به یکتاپرستی است. «الّا تعبدوا الاّ الله»

۱. التحقیق فی کلمات القرآن.

۲. هود، ۵۰، ۶۱، ۸۴.

۹- بهترین راه دعوت، تذکر به پیامد اعمال و آینده‌نگری است. ﴿انی اخاف علیکم عذاب یوم عظیم﴾

﴿۲۲﴾ قَالُوا أَجِئْنَا لِنَتَّكِفْنَا عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

(قوم عاد به حضرت هود) گفتند: آیا به سراغ ما آمده‌ای تا ما را از خدایانمان برگردانی؟ پس اگر از راستگویانی، آنچه را وعده می‌دهی برای ما بیاور.

﴿۲۳﴾ قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ

هود گفت: علم (به زمان وقوع قیامت) تنها نزد خداست و من آنچه را بدان فرستاده شده‌ام به شما ابلاغ می‌کنم، ولی (متأسفانه) شما را گروهی جاهل می‌بینم.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران منتظر مراجعه مردم نبودند؛ خود به سراغ آنان می‌رفتند و معمولاً با استقبال آنها مواجه نمی‌شدند. ﴿اجئنا﴾
- ۲- گاهی شرک و بت پرستی، چنان حق جلوه می‌کند که توحید و یکتا پرستی، انحراف محسوب می‌شود. ﴿لتافکنا عن آلهتنا﴾
- ۳- علم به همه حقایق تکوینی، مخصوص خداوند است. ﴿انما العلم عند الله﴾
- ۴- پیامبران نیز محدودیت علمی داشته و به آن اقرار کرده‌اند. ﴿انما العلم عند الله﴾ (گاهی اقرار به نمی‌دانم لازم است.)
- ۵- وظیفه انبیا، ابلاغ رسالت الهی است. ﴿ابلگکم ما ارسلت به﴾
- ۶- درخواست نابجای نزول عذاب، به جای تفکر در سخن حق، نشانه جهل و نادانی است. ﴿فأتنا بما تعدنا... أراکم قوماً تجهلون﴾

﴿ ۲۴ ﴾ فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ أُوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا
بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ

پس چون آن توده‌ی ابر را دیدند که به سمت سرزمین آنان روی آورده است، گفتند: این ابر باران زاست، (هود گفت: چنین نیست) بلکه آن عذابی است که به شتاب خواستارش بودید. بادی که در آن عذابی دردناک نهفته است.

﴿ ۲۵ ﴾ تَدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَىٰ إِلَّا مَسَاكِينُهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ

(آن باد) به فرمان پروردگارش همه چیز را در هم می‌کوبد. پس صبح کردند در حالی که چیزی جز خانه‌هایشان دیده نمی‌شد، اینگونه، تبهاران را جزا می‌دهیم.

نکته‌ها:

- مراد از «عارض» توده ابری است که در آسمان پیدا شود و گستردگی آن تمام افق را بیوشاند. «أودیة» جمع «وادی» به معنای درّه و سرزمین محل سکونت است.
- «تدمر» از «تدمیر» به معنای هلاک و نابود کردن است.
- قوم عاد که با بی‌آبی و خشکسالی شدیدی روبرو شده و مدت‌ها منتظر باران بودند، ابتدا با دیدن توده ابر خوشحال شدند، ولی بعد فهمیدند که این ابر نعمت نیست، بلکه ابرِ نقت و همان عذابی است که خواهانش بودند و برای آمدنش عجله می‌کردند.

پیام‌ها:

- ۱- نزول قهر خداوند، پس از اتمام حجت است. «إبلاغکم... ریح فیها عذاب»
- ۲- برخی ابرها، باران‌زا نیستند، بلکه سبب وزش طوفان‌های سخت و هولناک می‌شوند. مشرکان با دیدن ابرها گفتند: «هذا عارض ممطرنا» اما حضرت هود فرمود: «بل هو... ریح فیها عذاب»

۳- طبیعت، هم مسیر لطف خداست، «ارسلنا الرياح لواقح»^(۱) و هم می تواند وسیله قهر خداوند باشد. «ریح فیها عذاب الیم» ﴿﴾

۴- عذاب الیم، مخصوص آخرت نیست، در دنیا نیز ممکن است، رخ دهد. «ریح فیها عذاب الیم» ﴿﴾

۵- اگر قهر خدا فرا رسد، هیچ چیز مانع آن نیست. «تدمر کل شیء» ﴿﴾

۶- حرکت ابر و بادهای نیز تصادفی نیست، بلکه با فرمان الهی است. «بامر ربها» ﴿﴾

۷- آثار بجا مانده از مجرمان، نمایشگاه عبرت است. «لایری الا مساکنهم» ﴿﴾

۸- قلع و قمع مجرمان، سنت الهی است. «کذک» ﴿﴾

۹- عامل هلاکت مردم، رفتار خودشان است. «نجزی المجرمین» ﴿﴾

﴿ ۲۶ ﴾ وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

و همانا به قوم عاد چنان امکاناتی دادیم که به شما (اهل مکه) ندادیم و به آنان گوش و چشم و دل دادیم، ولی گوش و چشم و دل آنان به حالشان سودی نبخشید، زیرا پیوسته آیات خدا را انکار می کردند و (بالاخره) عذابی که آن را به مسخره می گرفتند، آنان را فراگرفت.

پیامها:

- ۱- گرچه تلاش انسان لازمی به دست آوردن امکانات است، اما همه آنها از آن خداوند است. «و لقد مکناهم» ﴿﴾
- ۲- وقتی ابرقدرت ها فرو می پاشند، دیگران باید حساب کار خود را بکنند. «تدمر

کل شیء... و لقد مکناهم ﴿

- ۳- همه جا امکانات و دارایی، مایه‌ی رشد نیست. ﴿مکناهم... فما اغنی عنهم﴾
 ۴- اگر اراده انسان بر پندپذیری نباشد، نه امکانات مادی و نه توانایی‌های جسمی، هیچ کدام کارساز نیست. ﴿ما اغنی عنهم سمعهم... اذکانوا یجحدون﴾
 ۵- دارایی‌ها امکانات مادی، به شرطی ارزشمند است که در اختیار انسان صالح باشد و گرنه همان امکانات، اسباب آزار و عذاب انسان می‌گردد. ﴿مکناهم... فما اغنی عنهم سمعهم... اذکانوا یجحدون﴾
 ۶- انکار و استهزای کفار، سبب نابودی آنان می‌شود. ﴿کانوا یجحدون... کانوا به یستهزئون﴾
 ۷- کیفرهای خداوند با نوع عمل و رفتار انسان تناسب دارد. ﴿حاق بهم ماکانوا به یستهزئون﴾

﴿ ۲۷ ﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ

يَرْجِعُونَ

و همانا آبادی‌هایی را که در اطراف شما (اهل مکه) بود، نابود کردیم و آیات خود را گونه‌گونه بیان کردیم تا شاید (از راه باطل خود) باز گردند.

پیام‌ها:

- ۱- هلاکت و قهر الهی، پس از اتمام حجت است. ﴿اهلکنا... صرّفنا﴾
 ۲- تاریخ اقوام نزدیک به خود را مطالعه کنیم که اثر گذاری بیشتری دارد. ﴿ما حولکم من القرى﴾
 ۳- در تبلیغ باید تنوع باشد. ﴿صرّفنا الآيات﴾
 ۴- رشد انسان در سایه رجوع به فطرت و راه خداست. ﴿لعلّهم يرجعون﴾

﴿ ۲۸ ﴾ فَلَوْلَا نَصْرَهُمْ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

پس چرا معبودانی که به جای خداوند برای تقرب برگزیده بودند، آنان را یاری نکردند؟ بلکه از نزد آنان محو شدند و این بود (سرانجام) دروغ و انحراف آنان و آنچه دروغ می‌بافتند.

پیام‌ها:

- ۱- باید از ناتوانی و بی‌خاصیتی معبودان غیر الهی عبرت گرفت. ﴿فلولا نصرهم﴾
- ۲- تمایل به قرب الهی، فطری است و حتی بت پرستان، بت‌ها را وسیله تقرب به خدا می‌دانستند. ﴿قرباناً آلهة﴾
- ۳- به کسی تکیه کنیم که در روز نیاز و سختی، حاضر و فعال باشد، نه غایب و بی‌اثر. ﴿بل ضلوا عنهم﴾
- ۴- یاری رسانی بت‌ها، خیالی دروغین و بی‌اساس و موهوم است. ﴿ذلك افكهم و ما كانوا يفترون﴾

﴿ ۲۹ ﴾ وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ

و آنگاه که گروهی از جن را به سوی تو روانه ساختیم تا قرآن را بشنوند، پس چون نزد آن حاضر شدند، گفتند: خاموش باشید! (و گوش فرا دهید) پس چون (شنیدن آیات) به انجام رسید، به سوی قوم خود باز گشتند تا آنان را هشدار دهند.

نکته‌ها:

- آشنایی با قرآن، بینش و افق دید خردمندان را باز و وسیع می‌کند. قرآن می‌گوید: موجود صاحب شعور و اراده تنها انسان نیست، بلکه موجود دیگری مثل جن، با داشتن همان

شرایط، توان بیشتری دارند.

□ شاید در این آیه تعریضی به انسان‌های مشرک و منحرف باشد که خود را عقل کل می‌دانند که اگر شما با شنیدن این همه آیات ایمان نیاوردید، اما جنیان با شنیدن چند آیه، هم ایمان آوردند و هم مبلغ آن شدند.

پیام‌ها:

- ۱- آنجا که خداوند اراده کند، مسیر حرکت‌ها عوض می‌شود. ﴿صرفنا﴾
- ۲- جن همانند انسان دارای عقل و تکلیف و مسئولیت و قدرت انتخاب و ارشاد هم‌نوع خود است. ﴿یستمعون القرآن...﴾
- ۳- جن نیز می‌فهمد که به هنگام استماع قرآن، باید سکوت کرد. ﴿یستمعون القرآن... قالوا انصتوا﴾
- ۴- پس از شناخت حق، حرکت لازم است. ﴿یستمعون القرآن... ولّوا الی قومهم﴾
- ۵- در تبلیغ باید از آشنایان و نزدیکان شروع کرد. ﴿الی قومهم﴾
- ۶- هر جا استعداد و آمادگی باشد، چند آیه و چند تذکر کارساز است. ﴿یستمعون القرآن... ولّوا الی قومهم منذرین﴾
- ۷- جن نیز دارای زندگی اجتماعی است. ﴿نفرأ من الجن... ولّوا الی قومهم منذرین﴾

﴿۳۰﴾ قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِمَا

بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ

گفتند: ای قوم ما! همانا ما (آیات) کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده و کتاب‌های پیش از خود را تصدیق می‌کند. مردم را به سوی حق و به سوی راه راست هدایت می‌نماید.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر انسان‌ها، پیامبر جنیان نیز هست و گروهی از جن، مأمور تبلیغ دین و

- آیین پیامبران در میان جامعه خود هستند. ﴿قالوا یا قومنا انا سمعنا...﴾
- ۲- جنیان، از تاریخ انبیا و کتب آسمانی آگاه هستند. ﴿کتاباً انزل من بعد موسی﴾
- ۳- جنیان، از محتوای کتاب‌های آسمانی آگاه هستند. ﴿مصدقاً لما بین یدیه﴾
- ۴- هماهنگی میان کتب آسمانی، نشانه حقیقت آنهاست. ﴿مصدقاً لما بین یدیه﴾
- ۵- جنیان با شنیدن چند آیه، حق را فهمیدند ولی انسان‌هایی همچون ابوجهل و ابولهب، عمری با پیامبر بودند و نخواستند حق را بفهمند. ﴿یهدی الی الحق﴾
- ۶- راه حق، راه مستقیم است. راهی بر اساس اعتدال و دور از هرگونه افراط و تفریط. ﴿یهدی الی الحق و الی طریق مستقیم﴾

﴿۳۱﴾ يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَ آمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ

ای قوم ما! دعوت‌گر الهی را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا خداوند از گناهانتان بر شما بیخشد و از عذاب دردناک امانتان دهد.

نکته‌ها:

- در قرآن، ایمان، استغفار، قرض الحسنه و تقوا، از عوامل جلب مغفرت الهی است.
- در این آیه به تمام اصول عقاید اسلامی اشاره شده است: توحید: ﴿آمنوا به﴾، نبوت: ﴿داعی الله﴾ و معاد: ﴿یجرکم من عذاب الیم﴾

پیام‌ها:

- ۱- در تبلیغ دین، از عنصر عاطفه و پیوندهای اجتماعی بهره بگیریم. ﴿یا قومنا﴾ دوبار تکرار شده است.
- ۲- انبیا مردم را به خدا دعوت می‌کنند، نه به سوی خود. ﴿داعی الله﴾
- ۳- در تبلیغ و امر به معروف، آثار اعمال را بیان کنیم. ﴿جیبوا... یغفر لکم﴾
- ۴- ایمان، بعضی گناهان مانند کفر و شرک را برطرف می‌کند، اما برخی گناهان

مانند تزیین حق مردم، حساب دیگری دارد. ﴿مَنْ ذُنُوبِكُمْ﴾ (کلمه «من»، یعنی بخشی از گناهانتان بخشیده می شود.)
 ۵- جنّ نیز همانند انسان مکلف است و در صورت نافرمانی، گنهکار محسوب شده و مورد قهر و کیفر قرار می گیرد. ﴿ذُنُوبِكُمْ... عَذَابِ الْيَمِّ﴾

﴿۳۲﴾ وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

و هر که دعوت‌گر الهی را پاسخ نگوید، پس نمی‌تواند (عوامل قهر الهی) در زمین را عاجز کند و جز خداوند هیچ‌گونه یابوری نخواهد داشت، آنان در گمراهی آشکارند.

پیام‌ها:

- ۱- جن، دارای قدرت انتخاب و اختیار است. ﴿جیبوا... و من لا یجب﴾
- ۲- تشویق و تهدید باید در کنار هم باشد. ﴿یغفر لکم... فلیس بمعجز﴾
- ۳- کفر، انسان را در بن بست قرار می‌دهد، نه خود می‌تواند فرار کند، ﴿لیس بمعجز فی الارض...﴾ نه کسی می‌تواند او را رها سازد. ﴿لیس له من دونه اولیاء﴾
- ۴- هر راهی به جز راه خدا، گمراهی آشکار است. ﴿من لا یجب... فی ضلال مبین﴾

﴿۳۳﴾ أُولَئِكَ يَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَعْزِ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آیا نمی‌نگرند خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده و در آفرینش آنها درنمانده، می‌تواند مردگان را زنده کند، آری، او بر هر کاری بسیار تواناست.

نکته‌ها:

□ «لم یعی» از «عی» به معنای ناتوانی است.

□ اگر این آیه را ادامه سخن جَنّیان بدانیم، معلوم می‌شود که بحث انکار معاد در میان آنان نیز وجود دارد.

پیام‌ها:

- ۱- برای امکان معاد، به قدرت نمایی خداوند در هستی بنگریم. ﴿اولم یروا... انه علی کل شیء قدير﴾
- ۲- قدرت خداوند، مطلق و نامحدود است. ﴿و لم یعی بخلقهن﴾
- ۳- آیا منکران معاد، زنده کردن مردگان را از آفرینش آسمان‌ها و زمین سخت‌تر می‌بینند که آن را نمی‌پذیرند؟ ﴿خلق السموات و الارض... بقادر علی ان یمیی الموقی﴾

﴿۳۴﴾ وَیَوْمَ یُعْرَضُ الَّذِینَ کَفَرُوا عَلَی النَّارِ اَلِیْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلٰی وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا کُنْتُمْ تَكْفُرُونَ

و روزی که کافران بر آتش عرضه شوند (به آنان گفته شود): آیا این (جهنم) حق نیست؟ گویند: به پروردگاران سوگند که چنین است. (خداوند به آنان) گوید: پس به خاطر کفرتان، عذاب را بچشید.

نکته‌ها:

□ در آیه ۲۰ نیز مسئله عرضه کفار بر آتش بیان شد. در آنجا توییح شدند: ﴿ذهبتم طیباتکم فی الحیاة الدنیا﴾ که شما نعمت‌هایتان را در دنیا از دست دادید و ذخیره‌ای بر نداشتید، ولی در این آیه از آنها سؤال می‌شود: ﴿الیس هذا بالحق﴾ آیا قیامت حق نبود؟

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت عذاب جسمی و روحی و روانی، در کنار هم است. ﴿یعرض... الیس هذا بالحق﴾
- ۲- کافران در قیامت به ربوبیت خدا و حقانیت قیامت اعتراف می‌کنند. ﴿بلی و ربّنا﴾
- ۳- در قیامت، اقرار و اعتراف به حقیقت سودی ندارد. ﴿قالوا بلی و ربّنا... فذوقوا...﴾

﴿۳۵﴾ فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ
كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ بَلَاغٌ
فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ

پس (ای پیامبر!) صبر کن همان گونه که پیامبران اولوا العزم صبر کردند و برای (عذاب) آنان شتاب نکن. روزی که آنچه را وعده داده شده‌اند بنگرند، گویی جز ساعتی از روز (در دنیا) نمانده‌اند. (این) ابلاغی است (برای همگان)، پس آیا جز گروه بدکار هلاک می‌گردند؟

نکته‌ها:

□ «عزم»، هم به معنای اراده و تصمیم است و هم به معنای عزيمة و شریعت و مراد از «اولوا العزم»، پیامبران صاحب شریعت است. پیامبران اولواالعزم عبارتند از: ۱. حضرت نوح ۲. حضرت ابراهیم ۳. حضرت موسی ۴. حضرت عیسی ۵. حضرت محمد که در آیه ۷ سوره احزاب و ۱۳ سوره شوری آمده است. ﴿شرع لكم من الدین ما وصی به نوحا و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی﴾

□ قرآن درباره صبر انبیا آیات فراوانی را ذکر فرموده است، از جمله:

﴿و لقد کذبت رسل من قبلك فصبروا علی ما کذبوا و اوذوا حتی اتاهم نصرنا﴾^(۱) همانا پیامبران قبل از تو، مورد آزار و تکذیب واقع شدند، ولی صبر کردند تا نصرت الهی فرارسید. آیه‌ای دیگر، تمام پیامبران را از صابران می‌داند. ﴿کلُّ من الصابرين﴾^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- لجاجت و اذیت و آزار کفار نسبت به پیامبر اسلام ﷺ به قدری بود که پیامبر به دلداری و تسلّی و سفارش خداوند نیاز دارد. ﴿فاصبر كما صبر...﴾
- ۲- توجّه به کیفر کفار، زمینه‌ساز صبر و استقامت مؤمنان است. ﴿و یوم یعرض

الذین کفروا... فاصبر ﴿

۳- انسان نیاز به الگو دارد و الگوها در رشد و سازندگی او نقشی مؤثر دارند.

﴿فاصبر كما صبر أولوا العزم﴾

۴- همه‌ی انبیا در یک درجه نیستند، ﴿أولوا العزم من الرسل﴾ و صبر همه‌ی آنها

یکسان نبوده است. ﴿كما صبر أولوا العزم﴾

۵- پیامبر اسلام نیز از انبیای اولوا العزم است و گرنه تکلیف به صبری همچون

صبر آن پیامبران، بر حضرت روا نبود. ﴿فاصبر كما صبر أولوا العزم﴾

۶- لجاجت و سرسختی کافران به قدری بود که صاحب «خلق عظیم» و «رحمة

للعالمین» را به درخواست عذاب وادار می‌کرد. (هر چند به این درخواست

تصریح نشده است). ﴿لا تستعجل لهم﴾

۷- رهبر باید سعه صدر داشته باشد. ﴿فاصبر... و لا تستعجل لهم﴾

۸- سنت خداوند بر مهلت دادن به مردم است. ﴿و لا تستعجل لهم﴾

۹- عمر دنیا در مقایسه با آخرت، همچون ساعتی از یک روز است. ﴿لم یلبثوا الا

ساعة من نهار﴾

۱۰- قرآن، بهترین وسیله تبلیغ، بلکه عین بلاغ و اوج آن است. ﴿بلاغ﴾

۱۱- فسق، سبب تباهی و مایه هلاکت فرد و جامعه است. ﴿فهل یهلك الا القوم

الفاستقون﴾

«والحمد لله رب العالمین»

